

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد، السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

محتویات

- ۱ مقدمه
- ۲ روح روزه، ولایت است
- ۳ روزه، تمرین اطاعت امر ولایت است
- ۴ مومن، وصل به ولایت است
- ۵ رجبیون، دوستان علی (علیه السلام) هستند
- ۶ اگر شما به خودسازی مشغول شوی، داری عالم را می سازی
- ۷ یتیم آل محمد یعنی چه؟
- ۸ اگر یتیم شدی، باید صغیر هم باشی
- ۹ امیرالمؤمنین (علیه السلام)، برای یک بچه یتیم کرنش می کند
- ۱۰ کسی را خجالت ندهید
- ۱۱ با مردم راهگذر و خوش اخلاق باشید
- ۱۲ نباید در مؤمن غیظ باشد
- ۱۳ توکل به خدا یعنی چه؟
- ۱۴ ارجاعات

مقدمه

رفقای عزیز! ما از دو یا سه مطلب می خواهیم صحبت کنیم. حالا آن مطلب را اگر خدا خواست و یاری کرد صحبت می کنیم، اما دو مطلب دیگر را می گوئیم. از این رجبیون صحبت کنیم و یک مطلب دیگر که انشاء الله می خواهیم صحبت کنیم یتیم آل محمد است. حالا به پاس احترام آقا امیرالمؤمنین که این ماه عزیز به نام ایشان است،

ما از الان شروع کنیم که بفهمید یتیم آل محمد یعنی چه و شما آن وقت چه ارزشی پیدا می کنید. اگر محض ارزشتان هست، باید قبول کنید. من عقیده ام این است اگر دنیا را می خواهید و آخرت را می خواهید یتیم آل محمد خیلی عالی هست. این ها را به ما نگفتند. حالا ما نمی گوئیم این ها تقصیر دارند. هر کسی که دارد صحبت می کند سه جهت دارد. جهت اول این است که رفته درس خوانده است و از درسش صحبت می کند، از سوادش صحبت می کند. جهت دومش این است که نقل قول می کند. جهت سومش این است که یک روایتی را می بیند و نقل می کند. آن جهت چهارمی خیلی مشکل است و آن را به زودی از ما هم قبول نمی کنند. همانطور که ولایت را قبول نکردند، اغلب مردم، من دارم در ماوراء صحبت می کنم من به هیچ کس کار ندارم، من از زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ظاهر از دنیا رفته است تا حالا دارم حرف می زنم، من به هیچ گروهی، به هیچ جایی نه وصل هستم و نه از جایی حرف می زنم. متوجه هستید؟ آیا ببین درست است یا نه؟ یکی از سوادش حرف می زند، یکی نقل قول می کند، یکی هم از روایت می گوید. اما این نرفته است کار کند ببیند این روایت به کجا می خورد، این روایت برای شیعه است یا سنی. در مورد آن کار نکرده است. به ارواح پدر و مادرم من به یک منبری یک حرفی زدم گفت ما مرده شوریم. انگار ما را آنجا انداخت. ما که به این حرفی نزدیم. گفتم مثلاً شما باید یک اندازه تفکر داشته باشی. در یک حدیث فکر کند بیاید بگوید که این به کجا می خورد، چطور است. گفت: ما مرده شوریم. می خواستم بگویم مرده شور توی رویت را ببرد. مرده شور یعنی چه؟ یعنی ما می رویم یک حرفی می زنیم یک پولی هم می گیریم. آدم می سوزد، آدم ناراحت می شود. چرا این اینطور است؟ حالا من به شما عرض می کنم.

روح روزه، ولایت است

خدای تبارک و تعالی می گوید: این رجبیون. رجبیون کجایند؟ حالا به شما می گوید اگر روزه بگیرید بهشت به شما واجب

می‌شود و هزار گناه شما را خدا می‌آمرزد و هزارتا حسنه هم به تو می‌دهد. این را آقای؟ روایتش را آورده بود داشت می‌خواند. تو دلت به این خوش است. خیلی هم دلت خوش است. امروز بلند شدی اول ماه شعبان روزه گرفتی. خب، اگر وسط ماه هم روزه بگیری همان است و آخرش را هم بگیری همان است و همین حرفها! این بنده خدا دلش به همین خوش است. بهشت که به او واجب شد، هزار تا گناه او هم آمرزیده شد و هزارتا حسنه هم به او داد! این خیلی خوب شد! بیشتر ما مردم دلمان به همین حرفها خوش است. آقا جان! قربانتان بروم! من نمی‌گویم روزه نگیرید، روزه را بگیرید، ولی روزه با روح بگیرید، روحش ولایت است. من الان می‌خواهم به شما عرض کنم اگر این است که شما به ما گفتی و ما هم از شما قبول کردیم، ما این نیستیم که هر چه که به ما بگویند بگوییم خب. نه، تو باید فکر کنی. اگر شما این روزه‌ای که گفت بهشت به تو واجب می‌شود، الان روزه گرفتی و روزه‌ات را با مال حرام باز کردی، شصت روزه به گردنت هست.

پس این نیست که خدا می‌گوید. باباجان من! عزیز من! چرا اینطوری می‌کنید، چرا یک کمی پایتان را بالاتر نمی‌گذارید؟ بابا، به من جواب بدهید. شصت تا روزه به گردنت می‌افتد. پس اگر خدا می‌گوید، این نیست. حرف درست است؛ عزیزان من! روزه بگیرید، نماز هم بخوانید، من می‌گویم در این اطراف حساب کنید روح روزه را ببینید، آن کسی که روح به روزه شما می‌دهد چه کسی هست؟ آن کسی که این روزه را خدا به واسطه او قبول می‌کند و به تو بهشت می‌دهد چه کسی هست؟ امضای او باید روی روزه تو باشد. گرسنگی که روزه نیست. حالا ببینید من چه می‌گویم. این الرجبیون، همین‌طور که خدا گفت: «انا مدینه العلم و علی بابها. بابها» ماه رجب همان است، از این در باید بیایید. اگر از این در آمدید، آن وقت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم قبول دارد، خدا هم قبول دارد. اگر از این در نیامدی، آنها را مصنوعی قبول داری. آنها را رودر بایستی قبول داری، آنها را ساختگی قبول داری. شناسنامه‌ای قبول داری. اسماً قبول داری. ما چه کار کنیم، چه بگوییم؟

اگر خدا می‌گوید من میزبان تو هستم، میزبان ولایت است، میزبان امر خودش است، نه هر کسی که گرسنگی بخورد. آیا میزبان اهل تسنن هم هست؟ مگر روزه نمی‌گیرد؟ عزیزان من، باید در مورد این‌ها کار کنید، فکر کنید. تا حد امکان قبول نکنید. من نمی‌گویم انتقاد کنید و حرفهایی بزنید. من نمی‌خواهم انفجار به وجود بیاورم، می‌خواهم در همه شما یقین به وجود بیاورم. نمی‌خواهم انفجار به وجود بیاورم که بگویید تو چرا اینطوری می‌گویی. ما نیامده‌ایم انفجار بوجود بیاوریم. حالا مگر به تو نگفت بهشت، مگر به ما نگفت بهشت. حالا من به شما می‌گویم.

روزه، تمرین اطاعت امر ولایت است

خود امام صادق روایت دارد، بروید بخوانید. من بی‌روایت و حدیث اصلاً حرف نمی‌زنم. هر کسی می‌خواهد از من سؤال کند. شما فکر نکنید من بی‌روایت و حدیث حرف می‌زنم. من با روایت و حدیث صحیح حرف می‌زنم. همه جای آن را می‌پایم. حالا اگر یک اندازه با من رفیق شدی، دیگر نمی‌گویی او غلو می‌کند. من حرفم را می‌زنم. الحمدلله شلنگ باز شده است. امام فرمود: شخصی آمد طلب بهشت کرد. حضرت فرمود: تو در بهشت هستی. دوباره تکرار کرد. امام یک استدلالی کرد که آخرش معلوم کرد که ما بهشت هستیم. عزیزم اگر تو روزه گرفتی، امیرالمؤمنین را به «الیوم اکملت لکم دینکم» قبول کردی و اطاعت کردی این روزه‌ای که گرفتی این نیست. به تو می‌گوید مبطل به جا نیاور. این روزه را آورده است مثل اینکه من یک مثال برای شما بزنم. ما یک دوستی داشتیم که می‌گفت ما می‌رفتیم کبابی، این شخص خیلی از ما کار می‌کشید؛ اما به ما یاد نمی‌داد که کباب را به سیخ بزنیم. اگر اینطوری بودیم، استاد بودیم. این گوشته‌ها را اینطور کن، اینطور کن، ولی یادمان نمی‌داد. گفت ما رفتیم گل برداشتیم، گل را مالیدیم، مالیدیم، دو تا سیخ برداشتیم، رفتیم به بیابان و اینها را اینطوری کردیم و آنوقت آمدیم کباب درست کردیم.

اگر به تو روزه می‌گوید عین همان است. دارد به تو تمرین می‌دهد. مبطل به جا نیامردن؛ یعنی مبطل ولایت به جا نیاور. امر ولایت را اطاعت کن، نه این روزه که گرفتی هزار تا حسنه داشته باشد. اینها گل تا پوچ است. متوجه عرض بنده شدید یا نه؟ تو را تمرینت می‌دهد که روزه بگیری و مبطل به جا نیآوری.

مومن، وصل به ولایت است

من یک موقع خیلی ناراحت هستم. دلم می‌خواهد همه مردم بپرند و به عرش خدا بروند. باباجان! عزیز من! بیایید حرف بشنوید. شما فرشی هستید واللّه، به خدا، باید عرشی شوید. بیایید تمرین ولایت کنیم عرشی شویم. شما عرشی هستید

به خاک قانع هستید، از اول هم همین طور بودید. در رحم مادر هم بودیم؛ خون می خوردیم قانع بودیم. حالا ما را اینجا آورده اند، یک مقدار به ما میوه داده اند، باز هم قانع هستید. درباره ولایت قانع نباش. یا خون حیض می خوری، یا از این چیزها می خوری. بیا گوش بده بین من چه به تو می گویم. این خوراک تو نیست. عزیز من! قانع نباش. حالا بین من چه دارم به شما می گویم. عزیز من! این ولایت است، مبطل به جا نیاور. جوانان عزیز! من بگویم اگر دو رکعت نماز عمداً نخوانید روایت داریم کافر هستید. اگر روزهات را بخوری روز اول هشتاد تازیانه، روز دوم روی زبانت را باید تراشید و روز سوم باید تو را بکشند. من نمی گویم روزه نگیرید. ببینید چه می گویم. من حکم خدا را دارم می گویم. عزیز من! حالا اگر این است چرا به تو می گوید اگر به یک مؤمن توهین کردی، خانه مرا خراب کردی؟ چقدر این خانه خدا مبطل دارد؟ بیا بیدار شویم.

یک حرف یحیی بن اکثم از جواد الائمه سؤال کرد، اینقدر برای آن حکم گفت که یحیی بن اکثم ماتش برد. گفت: صید کردن چطور است؟ گفت: غلام بوده است؟ می خواسته که بخورد؟ گرسنه اش بوده است؟ آزاد بوده است؟ بار اولش بوده؟ بار دومش بوده است؟ نادان بوده است؟ دیوانه بوده است؟ عاقل بوده است؟ امر کسی را اطاعت کرده است؟ اینقدر گفت که گیج شد. بین چقدر این خانه خدا مبطل دارد. شش تا، هفت تا آیه دارد، بروید بخوانید. باباجان من! عزیز من! بروید بخوانید. این بی سواد را از دهانت دور بیندازید. بین چقدر این دارد مبطل به جا می آورد. یک مکه می خواهی بروی باید مبطل به جا نیآوری. حالا می گوید: اگر به یک مؤمن توهین کردی، خانه را خراب کردی. چرا؟ این وصل به ولایت است. بین، بابا من چه می گویم؟ این مؤمن وصل به ولایت است. بیا وصل به ولایت شو.

رجبیهون، دوستان علی (علیه السلام) هستند

این الرجبیهون؟ کجا می روند؟ اینطور اشخاص کجا هستند؟ باباجان من! عزیز من! فدایت بشوم! بهشت، خود امام است. حالا اگر تو امام را اطاعت کردی، الان وجود مبارک ولی الله الاعظم (عج الله فرجه) دارد شما را می بیند، دائم دارد امریه صادر می کند. والله! امام زمان (عج الله فرجه)، دائم دارد امریه صادر می کند. کجا به حرف امام زمان (عج الله فرجه) رفتید؟ حالا اگر تو امریه آنها را به جا آوردی، امام را اطاعت کردی، حالا خدا تو را چه کار می کند؟ حالا تو را به مهمانخانه اش راه می دهد. بین من چه می گویم؟ بهشت مهمانخانه خداست، تو را راه می دهد. این بهشت را خدای تبارک و تعالی از نور ولایت خلق کرده است. اول درخت طوبی را خلق کرده است، بعد از آن بهشت را خلق کرده است. مهمانخانه است، چه کسی را راه می دهد؟ دوست امیرالمؤمنین (علیه السلام) را راه می دهد. به کوری چشم یک عده که نتوانستند امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ببینند. طناب هم گردنش انداختند، توهین هم کردند. به کوری چشم آنها. حالا در مهمانخانه راهت می دهد. حالا بهشت را از نور ولایت خدا خلق کرده است، جهنم را هم از غضب خودش خلق کرده است. حالا اگر تو محبت این را نداری و غضبش را داری، تو را به جایی می برد که از غضبش خلق کرده است؛ یعنی جهنم. ببینید من دوباره تکرار می کنم. کسی که محبت امیرالمؤمنین را دارد، محبت یعنی امرش را اطاعت کند، امرش را اطاعت کردی، آنوقت تو را چه کار می کند؟ تو را به مهمانخانه می برد. کسی که امرشان را اطاعت نکرد، به این دوازده امام، چهارده معصوم غضب دارد، همان طور که داشتند، آنوقت جایی تو را می برد که با غضبش آن را خلق کرده است؛ یعنی جهنم.

باباجان من! عزیز من! بیا حرف بشنو. نه اینکه تو خودت اینطوری هستی. همین سان که من دارم به شما می گویم که ولایت حرف دیگری است، تمام خلقت دارد به اسم اینها می گردد، مؤمن هم نسبت به آن همین طور است. بین نمی گوید اگر این مؤمن را کشتی، خانه من را خراب کردی؛ می گوید: به او توهین کردی، خانه مرا خراب کردی. پس ما نه ائمه (علیهم السلام) را شناختیم، نه دوازده امام (علیهم السلام) را شناختیم، نه مؤمن را شناختیم. ناراحت نشوید من می گویم شناختیم. من شناختن اینها را افشا می کنم. چقدر یک عده ای از اولش ظالم بودند، به مردم رشوه می دادند تا مردم آنها را بخواهند. چقدر از اول بوده است؟ چقدر هارون، چقدر مأمون، چقدر متوکل، چقدر یزید؟ من دارم می گویم. من دارم در ماوراء حرف می زنم. چقدر اینها رشوه می دادند که مردم با اینها باشند. درست است؟ باباجان من! عزیز من! قربانت بروم بیا امر خدا را اطاعت کن، امر علی (علیه السلام) را اطاعت کن، امر وجود مبارک امام زمان (عج الله فرجه) را اطاعت کن. خدا تو را حمایت می کند. قرآن از تو حمایت می کند. جبرئیل از تو حمایت می کند. ملائکه آسمان از تو حمایت می کنند. تمام اینها که فرمان خدا را می برند، همه فرمان تو را می برند. چرا عقل نداری؟ چرا بیدار نمی شوی؟ چرا هوشیار نمی شوی؟ چرا فکر نمی کنی؟ به یکی رشوه می دهد تا فلانی او را بخواهد و یا تعریفش را بکند. ای بی عقل! بیا متقی بشو، بیا اصحاب

یقین بشو، بیا به این حرف‌ها یقین کن. حامی از خدا بهتر هست؟ حامی از امام زمان (عج الله فرجه) بهتر هست؟ چه کسی اینطوری می‌شود؟ کسی که از ولایت حمایت بکند. کسی که از زهرای عزیز (علیها السلام) حمایت کند. مگر اصحاب امام حسین (علیه السلام) نکردند؟ به کجا رسیدند؟ مگر سلمان و ابوذر نکردند به کجا رسیدند؟ کجا می‌روید این کتابها را می‌خوانید؟

آن یکی گفت فلانی گفته کتاب نخوان. آخر بچه، تو باید پستانک دهانت باشد مک بزنی. خالی آن را مک بزنی، نمی‌فهمی که چیزی در آن پستانک هست یا نه. باید مک بزنی. تو الان نمی‌فهمی در پستانک چیزی هست، داری مک می‌زنی، تو می‌خواهی در این حرفها خرد شوی. خودشان چند وقت پیش گفتند چند تا کتاب ضاله نوشته شده است. ما می‌گوییم اینها را نخوانید. این اصلاً حرف تو نیست. تو نباید اصلاً اینجا بیایی. من می‌گویم کتاب ضاله را نخوان.

برو قرآن بخوان. قرآن آرام آرام از خانه‌های ما کنار رفته است. مگر این خانه‌ها نبود که ما بچه بودیم می‌رفتیم صدای قرآن بلند بود؟ ای کاسبهای بازار! مگر نبود اینکه هر کسی یک قرآن داشت تا قرآن را نمی‌خواند مشتری را راه نمی‌انداخت؟ من هفتاد و پنج شش سال دارم. من در تمام این کارها کار کردم؛ یعنی روی هر چیزی عبرت گرفتم و عبرتم را دارم به شما می‌گویم. چه شد؟ کنار گذاشتی، خدا برکات را از روی تو برداشت. فرشهایت درست است، خانهات درست است، تلویزیونت درست است، ماشینت درست است؛ اما غم و غصه‌هایی که در جگرت ریخته است چه کار می‌کنی؟ مگر اینها رفع غم و غصه می‌کند؟ بیا عزیز من محبت زهرا (علیها السلام) را داشته باش، هم آنجا از آتش جهنم ایمن هستی و هم دلت نورانی و شاد است.

مگر من چیزی دارم که اینقدر شاد هستم؟ خدا می‌داند من نمی‌خواهم یک صحبت‌هایی بکنم. من اصلاً هیچ غم و غصه‌ای در تمام کالبدم نیست. اصلاً پیشواز مرگ می‌روم؛ اما به خدا گفتم: خدایا! تا من به درد مردم می‌خورم و حاجت آنها را می‌توانم برآورده کنم زنده باشم؛ اما وقتی به درد مردم نمی‌خورم و حاجتشان را نمی‌توانم برآورده کنم مرا ببر. با خدا عهد و پیمان بستم. «این الرجیون» کجا هستند کسانی که ماه رجب عبادت کردند؟ بیایند من به آنها بهشت بدهم. ای کسانی که پیرو علی (علیه السلام) هستید، ای کسانی که پیروزهرا (علیها السلام) هستید، ای کسانی که پیرو امام زمان (عج الله فرجه) هستید، ای کسانی که پیرو این دوازده امام و چهارده معصوم (علیهم السلام) هستید، هر چه به شما بدهم، حق شما را ادا نکردم؛ مگر فردوس. تازه فردوس که چیز نیست، یک باغی است؛ اما این حرفها یقین می‌خواهد. این حرفها زدنش درست است، یقین می‌خواهد. یقین آن هم عمل است.

دوباره من تکرار می‌کنم. این ماه مانند همان است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«أنا مدينة العلم و علی بابها» از در علی (علیه السلام) وارد شوید. تکرار می‌کنم. چرا نمی‌گویید از در حسین (علیه السلام) وارد شوید؟ چرا نمی‌گویید از در حسن (علیه السلام) وارد شوید؟ چرا نمی‌گویید از در ائمه طاهرین (علیهم السلام) وارد شوید؟ چرا می‌گویید از در علی (علیه السلام) وارد شوید؟ اگر از در علی (علیه السلام) وارد شدی، از همه آن درها وارد شدی. اصلاً دری در تمام خلقت نیست. اگر از در علی (علیه السلام) رفتی، از در حضرت زهرا (علیها السلام) رفتی، از در امام حسن رفتی، از در امام حسین رفتی، از درهای تمام ائمه (علیهم السلام) رفتی، از در خدارفتی، چون در علی (علیه السلام)، در خداست. وقتی از در خدارفتی، از همه درها رفتی. «أنا مدينة العلم و علی بابها» چرا؟ علی (علیه السلام) مقصد خداست. تمام ائمه (علیهم السلام) هم دارند دور مقصد می‌گردند؛ یعنی علی (علیه السلام).

اگر شما به خودسازی مشغول شوی، داری عالم را می‌سازی

آیا من درویش هستم؟ تو بی‌عقل هستی که به من درویش می‌گویی. تو بی‌شعور هستی و شعور نداری. اگر تو شعور داشتی، یک درویش از این حرفها زده است؟ تو اگر از این حرفها زدی یک درویش را بیاور و بگو او هم از این حرفها زده است. پس تو عقل نداری. تو یکی را بیاور که از این حرفها زده باشد، بگو تو هم مثل او حرف می‌زنی، چه کسی این حرفها زده است؟ قربانتان بروم! من وقتی می‌آیم انتقاد کنید، حرف بزنید. همه شما برای من محترم هستید. تمام شما چه جوان، چه کوچک و چه بزرگ برای من محترم هستید. خود شما محترم هستید، حرف شما محترم هست، ایراد شما محترم هست. اما اگر این حرفها درست است قردانی کنید، بروید یک مقدار انسان‌سازی کنید.

بابا، اشتباه به شما گفتند. چه کسی گفت؟ انسان‌سازی کن. گفتند اگر یکی آن طرف دنیا، مشکلی دارد، تو مسئول هستی! بابا، انسان تو هستی. اگر تو خودت را ساختی و من هم خودم را ساختم و او هم خودش را ساخت و همه مردم این دنیا به

اصطلاح خودشان را ساختند، ناساخته که نیست. عزیز من! دنیا که ساخته است، می‌گوید خودت را بساز. اصلاً عقیده من این است که اگر شما به خودسازی مشغول شوی، داری عالم را می‌سازی. اگر شما به خودسازی خودت برآمدی، عالم را داری می‌سازی، چون که بیشتر عالم ناساخته است، تو داری خودت را می‌سازی و عالم را می‌سازی. این نیست که می‌گوید اگر یکی را هدایت کردی، عالم را هدایت کردی. تو باید خودت را بسازی، خودت را هدایت کنی. تو اگر خودت را هدایت کنی، عالم را هدایت کردی. پس بیایید در خودسازی برویم. بابا، حرف خیلی آشناست. همه ما خودمان را می‌ساختیم. وجود مبارک آقا امام زمان (عج الله فرجه) که می‌آید همه خودسازی می‌کنیم.

آن وقت می‌گوید اگر یک تشنه طلا سر یک نفر باشد و از مغرب به مشرق برود؛ یعنی وجیه‌ترین دختران عالم باشد، نه کسی به تشنه او کار دارد، نه به خودش. من این را گفتم کسی پاسخش را نداد و آتش هم گرفتم. دوباره تکرار می‌کنم. چرا اینطوری می‌شود؟ آدم چیزی دیگر به غیر امام زمان (عج الله فرجه) نمی‌بیند. دختر نمی‌بیند، طلا نمی‌بیند، دنیا را نمی‌بیند که به طرف آن برود. محو جمال وجود امام زمان (عج الله فرجه) شده است. تو باید الان اینطوری باشی. تعجب ندارد؛ حالا هم هست. شما فکر می‌کنید از این آدمها در این دنیا نیست؟ والله، هست. اصلاً پول و اینطور چیزها پوشالی هست و از آن نفرت دارد. ببین دارم می‌گویم؛ پول غیر خدا، پول حرام، اگر نزدیک آن دختر بروی، حرام است، نزدیک آن پول هم بروی حرام است. آن وقت تو اینقدر سازندگی پیدا کردی که دیگر دنبال حرام نمی‌روی. توجه فرمودید من چه گفتم؟ نه اینکه بروید پولهایتان را بریزید. من گفتم اگر می‌خواهید پولهایتان را بریزید، من بروم آن‌ها را بردارم. عزیز من، دوباره تکرار می‌کنم. به دینم، الان این حرف یادم آمد. این که مزاحمش نمی‌شود، نمی‌بیند، اصلاً خیانت در وجودش نیست، مال دنیا دیگر در وجودش نیست؛ «وجوده بوجود»؛ این دیگر وجودش وجود امام زمان (عج الله فرجه) شده است.

یتیم آل محمد یعنی چه؟

ما راجع به این الرجبیون صحبت کردیم. الان می‌خواهیم راجع به این یتیم آل محمد صحبت کنیم. این یتیم آل محمد یعنی چه؟ این یتیم آل محمد خیلی ابعاد دارد. اگر ما ابعادش را متوجه بشویم؛ والله، بالله، ما تا آخر عمر سرمان را جلوی ائمه طاهرين (علیهم السلام) بلند نمی‌کنیم؛ یعنی ما دائم شرمنده ولایت هستیم، شرمنده علی (علیه السلام) هستیم. چقدر خوب است که ما بعضی چیزها را خیلی متوجه نیستیم. هم خوب است و هم بد. بدی آن این است که اگر بفهمیم و احترام نکنیم، وای به حال ماست و خوبی آن این است که اگر بفهمیم و احترام کنیم خدا می‌داند چقدر درجات ما بالا می‌رود؛ اما بالا می‌برند. این یتیم آل محمد خیلی ابعاد دارد. یتیم آل محمد؛ یعنی این: مثلاً من الان پدرم مرده است، مادرم مرده است و هیچ اتکایی ندارم. من باید حالا که یتیم هستم، صغیری خود را حس کنم. حرف این است. حالا که من یتیم آل محمد هستم، من هم صغیر باشم، هم یتیم. صغیر یعنی چه؟ من درباره ولایت بگویم، نمی‌فهمم. علی جان! امام زمان! فدایت شوم، فدای خاک کف پایت شوم ما در مقابل تو صغیر هستیم. هم یتیم هستیم، هم صغیر. اگر بفهمیم هم یتیم هستیم هم صغیر، ولایت به ما پاداش می‌دهد.

عزیزان من! من روایتش را به شما بگویم، هیجان نکنید، من روی آن روایت می‌گذارم که مبادا هیجان کنید. تو هیجان نمی‌کنی. گفتم به شما علی (علیه السلام) حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با هم نجوا می‌کردند، شیطان به خانه خدا آمد. به او گفت: علی جان! بیرونش کن. بیرونش کرد و روی او نشست. گفت: علی جان! اگر ره‌ایم کنی، حرفی می‌زنم که خوشحال شوی. شیطان می‌داند که خوشحالی علی (علیه السلام) به واسطه شیعه‌هایش است. آنها دیر نمی‌شود. گفت: من به شما نمی‌توانم خدشه وارد کنم، به شیعه‌هایت هم نمی‌توانم؛ اما وسوسه می‌کنم. حالا اگر من می‌گویم وسوسه، عزیزان من، مبادا به شما جسارت بشود. من دارم برای شما روایت می‌گویم. این که می‌گویم اگر یک چیزی شد برسید، من فوراً روایت را برای آن می‌گویم، شما قانع می‌شوید.

اگر یتیم شدی، باید صغیر هم باشی

حالا چرا می‌گویند باید صغیر باشی؟ حالا که یتیم شدی، صغیر هم باش؛ یعنی امام زمان (عج الله فرجه) من نمی‌فهمم. چیزی قاطی آن نکن. این همان است که می‌گوید دست و جوارح خودت را در نزد خدا بگذار. حالا ببین من دارم یک روایت برای تو روی آن می‌گذارم که خیلی خوشتان بیاید. وقتی که موسی گفت خدایا من دلم می‌خواهد که علم بیاموزم، گفت: برو پیش خضر. حالا که آمد پیش خضر، خضر یک نگاهی به او کرد و گفت: تو طاقت نداری. گفت: من اولوالعزم هستم، طاقت دارم. صغیری خودت را پیش خضر افشا نکرد. گفت: من اولوالعزم هستم. حالا او را چه کار کرد؟ در آن ماند. پس

ما اگر یتیم آل محمد هستیم، باید در تمام کالبدمان بگوییم صغیر آل محمد هم هستیم؛ یعنی ای امام زمان (عج الله فرجه)، ما صغیر هستیم، ما را کبیر کن. ای علی جان! ما را کبیر کن. ای زهرا جان! ما را کبیر کن. اگر به خانه خودت راه بدهی، ما کبیر هستیم. اگر ما را راه ندهی، ما صغیر هستیم. ما بازی می‌خوریم و به خانه کس دیگر می‌رویم مثل عباس که راهش نداد.

من به شما بگویم به کل خلقت امر شد که شما باید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را اطاعت کنید. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^[1] نگفت که چهار تا مثل ما تسلیم شویم. ما که جزء هستیم. اصلاً روایت داریم، می‌گوید: دنیا مثل کرات خاش خاشی است. تو چه کسی هستی که اینقدر باد و بود داری؟ تو مثل لاستیک ماشین هستی که اگر میخ فرو رود، بادت خالی می‌شود. تو با باد نمی‌توانی زندگی کنی. عزیزان من! باد را خالی کنید. روایت داریم وقتی که باد را در اختیار سلیمان گذاشت، گفت: سلیمان، بدان من این حشمت را به تو دادم، دنیا روی باد است، فانی می‌شود. این روایت سوم هم روی آن گذاشتم. اینجا فانی می‌شود، چرا دنبال فانی می‌روید؟ مگر عقل ندارید؟ تو از بس چیز برای خودت ردیف کردی به این فکرها نیستی. عزیز من، اصل اینکه می‌گویی «الله اکبر» و نماز می‌کنی؛ یعنی اینکه هر چه هست پشت سرم ریختم؛ حالا هر چه هست آوردی جلویت. حالا اگر شما واقعاً یتیم آل محمد شدی، یتیم به هیچ کجا اتکا ندارد و تمام اتکایش بریده شده است. پی اتکا می‌گردد و آن هم خداست. پی اتکا می‌گردد و آن امر خداست. امر خدا، علی (علیه السلام) هست، امر خدا، امام زمان (عج الله فرجه) هست.

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، برای یک بچه یتیم کرنش می‌کند

تا وقتی که جان به خرخره‌ام بیاید، علی (علیه السلام) می‌گویم. تا نفس آخر علی (علیه السلام) می‌گویم. چون که خدا گفت علی (علیه السلام)، من هم می‌گویم علی (علیه السلام). حالا عزیزان من! ببینید چه به شما می‌گویم. به تمام خلقت امر کرد باید تسلیم نبی شوید، هر کس که تسلیم او نشد، هلاکش کرد. این کسانی که دور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند، همه آنها رودربایستی بودند، ما هم بیشتر ولایت‌مان رودربایستی است. چه مجلسهایی درست می‌کنیم؟ چه کارهایی می‌کنیم؟ امر را باید اطاعت کنیم. حالا بین من به تو چه می‌گویم. حالا گفت باید علی (علیه السلام) را معرفی کنی. اگر نکنی، کاری نکردی. بیست و دو سال زحمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را کنار زد. مقصد من علی (علیه السلام) هست، مقصد من دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) هست، اینها به هم وصل هستند و یک نور هستند. این همه که علی، علی می‌کند، چون که تمام اینها همه با علی (علیه السلام) مخالف بودند، حالا خدا هم می‌گوید علی (علیه السلام). آن موقع که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به معراج رفت وقتی می‌خواست از آنجا که به اصطلاح محل وحی بود جدا شود، خدا ندا کرد، رسول الله ندا می‌کرد. نگفت خداحافظ. گفت: یا علی (علیه السلام). خدا هم گفت: یا محمد، یا علی (علیه السلام). در تمام خلقت علی (علیه السلام) هست. اینجور باید او را بشناسید.

حالا ببینید چه می‌گوید. حالا تمام این خلقت باید بگویند علی (علیه السلام)؛ یعنی علی (علیه السلام) را قبول داشته باشند. حالا ببینید امیرالمؤمنین چه کار می‌کند؟ برای یک بچه یتیم کرنش می‌کند. یک بچه یتیم را روی دوشش می‌گذارد، گریه می‌کند. تمام خلقت باید در برابر علی (علیه السلام) کرنش کنند، علی (علیه السلام) در مقابل یک بچه یتیم کرنش می‌کند؛ ببینید یتیم آل محمد بشوید، که علی (علیه السلام) برای شما کرنش کند. چرا کرنش می‌کند؟ خدا بچه یتیم را دوست دارد. این اتکا ندارد، اتکا به خدا دارد. حالا می‌گوید: علی جان! عزیز من! این بچه یتیم، خواست من است. من دلم می‌خواهد برای این کرنش کنی. پس علی (علیه السلام) خواست خدا را به جا می‌آورد، نه اینکه من بچه یتیم باشم، اینقدر لیاقت داشته باشم. متوجه هستید. حالا اگر بچه یتیم شدید، یتیم آل محمد هم شدید، خیلی باد به خودتان نکنید. چون این خواست خداست. علی (علیه السلام) خواست خدا را به جا می‌آورد.

کسی را خجالت ندهید

حالا انصافاً، وجداناً، عقلاً، دیناً، ما باید یتیم آل محمد باشیم یا نباشیم؟ چرا متوجه نیستید؟ عزیزان من! والله این کارها فکر می‌خواهد. این کارها اندیشه می‌خواهد، این کارها کمک می‌خواهد. اگر اینطوری شدی، تو را کمک می‌کند، دستت را هم می‌گیرد. این عین «أنا مدينة العلم و علی بابها» است. این عین «أین الرجیون» است. شما باید اینطوری باشید. به هیچ کجا اتکا نداشته باشید. با مردم بداخلاقی نکنید. من تکرار می‌کنم. با مردم سازش کنید. مگر پیامبر (صلی الله علیه

و آله و سلم) یا امیرالمؤمنین با یک یهودی سازش نمی‌کردند؟ باید اخلاقمان را عوض کنیم. این اینطوری هست، این اینطوری هست، هر طور که می‌خواهد باشد. تو اخلاق حسنه داشته باش. مگر امیرالمؤمنین نگفت که زره او را یک یهودی دزدیده بود. حالا قنبر رفته پیدا کرده است و آورده است. چون که زره امیرالمؤمنین معلوم بود، پشت نداشت هر چه که داشت جلوی آن بود. بین همه زره‌های جنگجوها پیدا بود. حالا زره را آورد. به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت بروید شاهد بیاورید. ببین حکومت علی (علیه السلام) یعنی این. حالا کسی که آنجا نشسته است به علی (علیه السلام) می‌گوید برو شاهد بیاور. علی (علیه السلام) می‌گوید همانطور که با مردم رفتار کردی، با من هم رفتار کن. حالا می‌گوید: علی جان، شاهد بیاور. حالارفته شاهد آورده است، می‌گوید این زره من است. این تا پیدا شد گفت: یا امیرالمؤمنین. اگر بدانی علی (علیه السلام) چه کرد؟ گفت: چرا اسم مرا اینطوری صدازدی که این یهودی خجالت بکشد. ولایت یعنی این، کسی را خجالت ندهید. تو اینطوری هستی، تو اینطوری هستی. همه جای ما لنگ است. هر کجا را نگاه می‌کنم می‌بینم لنگ هستید. آن وقت به او گفت: یهودی! برادر! او را برادر خطاب کرد، نوازشش کرد. گفت: اینطوری که تو وحشت کردی. چقدر این را فروختی؟ بیا این را بگیر. دوباره به او آدرس داد. گفت: هر وقت دوباره مستحق شدی، بیا دوباره پیش من، من دوباره به تو پول می‌دهم. ببین چه کار کرد؟ من از دست یک عده‌ای می‌سوزم. اخلاق علی (علیه السلام) را در خودمان پیاده کنیم. سازندگی یعنی این. می‌گویم خودمان را بسازیم؛ یعنی این. حالا یهودی را دوست داشت؟ نه، او که دست از اخلاقش بر نمی‌دارد، تو هم دست از اخلاق بر ندارد. تو دست از اخلاق بر ندارد، چه کاره هستی من این طرف و آن طرف می‌روم؟ من سر و کارم با خداست. خدا می‌گوید: یا محمد! من باید هدایت کنم. به خود پیامبرش می‌گوید. تو چه کاره هستی؟ تو می‌خواهی هدایت کنی؟

با مردم راه‌گذر و خوش اخلاق باشید

ما باید با مردم راه‌گذر باشیم. راه‌گذر چیست؟ عزیز من! ما باید با مردم راه‌گذر باشیم. اگر آن بد است، تو با خلق خوبت با او رفتار کن. حالا روایتش را می‌گویم. شخصی پیش امام حسن (علیه السلام) آمد. گفت: ای حسن بن علی! سایه به سر کسی که دروغ‌گوتر از تو و پدرت باشد، زیر این آسمان نیامده است. یک چنین حرفی دارد می‌زند. حالا بگوید من امام هستم و پدرم هم امام است و پدرم جانشین رسول الله است و چرا این حرف را می‌زنی، کافر شدی؟ این حرف را به او نمی‌گوید. تو باید اخلاق حسنه داشته باشی؛ یعنی اینطوری اخلاق خدا داشته باشی. حالا می‌گوید: ای عزیز من! اگر پدر من اینطوری هست، دعا کن پدر مرا خدا بیامزد. اگر من هم اینطوری هستم، دعا کن خدا من هم بیامزد. اگر تو هم دروغ می‌گویی، خدا تو را هم بیامزد. چرا دلتنگ هستی؟ اگر گرسنه هستی، بیا به خانه ما برویم ما تو را به آغوش می‌گیریم، اگر خرجی نداری، من به تو می‌دهم. یک طوری با او رفتار کرد که او یک دفعه گفت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» بنا کرد به معاویه بد گفتن؛ گفت: خدا، معاویه را لعنت کند. معاویه برای ما اینطور تبلیغ کرده است.

عزیزان من! قربانتان بروم! خلق حسن داشته باشید. اصلاً حرف من این است، نباید اصلاً در وجود شما بداخلاقی باشد، با همسرتان خوش اخلاق باشید، با فرزندان خوش اخلاق باشید، با مردم خوش اخلاق باشید؛ اگر او بداخلاقی کرد و تو هم بداخلاقی کردی، چه فرقی با هم دارید؟ درون تو بداخلاقی بوده است، درون تو هم بوده است. درون خودت را درست کن، صبر داشته باش، حوصله داشته باش. مالک اشتر، اصحاب یمین، است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: همین طور که من کارگشا و مشکل گشای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم، مالک مشکل گشای من است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به مالک اینطور حرف می‌زند. خودش را در مقابل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گذارد و این را هم در مقابل خودش. حالا یکی آمده تف به صورتش انداخته است. یکی به او گفت فهمیدی تف به صورت چه کسی انداختی؟ گفت: نه. گفت: این مالک، وزیر جنگ علی (علیه السلام) است. داخل مسجد دوید. تا نمازش تمام شد به پای او افتاد. گفت: چرا این کار را می‌کنی؟ گفت: واللّه، به خدا، من آمدم به تو دعا کنم. عزیزان من! اگر کسی با شما بداخلاقی کرد، بروید برای او دعا کنید. من به وجدانم، نمی‌خواهم خودم را بگویم. یکی در مغازه ما آمد و گفت: یک مقداری پول به من بده؛ به اصطلاح سید هم بود. پانزده تومان پول بود. اینکه من می‌گویم پیش از انقلاب بود. گفتم من پانزده تومان دارم به تو می‌دهم، چوب هم دارم، دو سه تا چوب هم به شما بدهم. اگر بدانید چقدر به من فحش داد. اصلاً دیگر فحشی در عالم نبود که این شخص به ما بدهد. اینقدر فحش ناموس داد. من حساب کردم این بنده خدا یا از دست زن و بچه‌اش ناراحت است، یا بی‌پول است. فحشهای خیلی بد که داد، من رفتم عقب دکان بنا کردم قدری گریه کردم، آرام گرفتم. چرا؟ چون در من بداخلاقی و فحش وجود ندارد، در تو هم نباید وجود داشته باشد. من به یک شخصی گفتم، فحش نده، گفت: فحش هست، یک حق هم روی آن گذاشت. آخر، فحش هم حق دارد؟

عزیزان من! قربانتان بروم! انسان باید کظم غیظ داشته باشد. هیچ چیزی بالاتر از این نیست که غیظ خودت را فرو ببری. فقط غیظ از برای خدا کنی. اصلاً غیظ در تو وجود نداشته باشد. ای شیعه علی! مگر علی (علیه السلام) غیظ در وجودش بود؟ حالا فلانی می‌گوید: نمی‌دانم عمرو بن عبدود را کشته، یک شمشیر زده، بلند شده راه می‌رود، غیظش را فروکش کند. ای نادان! مگر علی (علیه السلام) به غیر خدا غیظ در وجودش هست؟ علی (علیه السلام)، نور خداست. نور که غیظ در وجودش نیست. چه کسانی هم می‌گویند؟ کاش عوام این حرف را می‌زدند. من دارم می‌گویم در مؤمن نباید غیظ باشد، اگر هم غیظ هست، دعا برایش کنید. اصحاب یمین؛ یعنی این. هر موقع دیدید که اینطوری نیستید، بدانید که اصحاب یمین نیستید. هر موقع که دیدید اینطوری نیستید، متقی نیستید، امضا شده نیستید. کارت امضا به شما نمی‌دهند، کارت قبولی به شما نمی‌دهند. حالا اگر اینطوری شدید، امیرالمؤمنین، صفات الله به تو می‌دهد. یک مدت باید اینطوری بشوید، فوری صفات الله به تو می‌دهند، صفات خودشان را به تو می‌دهند، دیگر راحت می‌شوید. شما صفات خدا می‌شوید. ای مؤمن! بیایید حرف من را بشنوید. بیایید از این راه بروید. بیایید با هم از این راه برویم.

عزیزان من! بیایید حرف بشنوید. باید صبر داشته باشید. خدای تبارک و تعالی، چهل روز گل آدم را سرشت. هر چیزی باید برسد. الان تو اگر می‌خواهی دخترت را شوهر بدهی، نرو از بانک پول بگیر، خب تو بانک رفتی، خدا هم تو را رها می‌کند. صبر کن، درست می‌شود. اگر یک کار داری، حرام در آن نیاور صبر کن. عزیز من! تو حالا می‌خواهی چه کار کنی که این پولها را نزول می‌کنی؟ می‌گویند یک درهم از آن برابر است با اینکه هفتاد مرتبه با محرم خودت در خانه من زنا کردی. هیچ چیزی مثل این خدای تبارک و تعالی حکم نداده است. می‌گوید جنگ با من است. هر چیزی که از این مهمتر هست، نمی‌گوید جنگ با من است. بروید در قرآن بخوانید. خودت داری درست می‌کنی. عزیز من! صبر کن. خدا می‌خواهد تو را امتحان کند. خدا می‌خواهد ببیند آیا دست تو جلوی خدایت دراز است، یا جلوی بانک. خدا می‌خواهد ببیند تو چه کاره هستی. مشغله‌ات را کم کن. به خودت رحم کن، به قلبت رحم کن، به انسانیت خودت رحم کن. آرام بگیر. مگر تو یک لقمه نان بیشتر می‌خواهی بخوری؟ «انما اموالکم و اولادکم فتنه»^[۲] یا بنی آدم آیا قرآن را قبول دارید؟ اینها فتنه هستند. تو خودت را برای فتنه به عذاب می‌اندازی. حالا من یک روایت برای شما می‌گویم. موسی آمد برود، دید یکی گفت به خدا بگو یک خرده مال مرا کم کن. من اصلاً راحتی ندارم، چون مالم بسیار زیاد شده است. کمی آنطرف‌تر دید که شخصی خاکستر اطرافش هست. گفت: به خدا بگو یک شلوار به ما بده. رفت گفت: خدا خودت می‌دانی این چه می‌گوید، آن شخص چه می‌گوید. گفت به او بگو اگر حرف بزنی زیادتر به تو می‌دهم. به این هم بگو اگر زیادتر حرف بزنی می‌گویم باد بیاید همان را هم ببرد. گفت: خدایا سر این کار چیست؟ گفت: او (که اطرافش خاکستر بود) پدرش خیلی متمول است. گفت ما را به چه می‌سپاری؟ گفت: اگر هفت پشتتان هم بخورید، باز هم دارید. او گفت: ما را به چه کسی سپردی؟ گفت: به خدا. شما را به خدا می‌سپارم که تمام غنی‌ها ریزه‌خوار او هستند. گفت: او بچه من است. بابا، بیا بچه خدا بشو. چرا اینقدر این طرف و آن طرف نزول می‌کنی؟ چرا اینقدر حلال و حرام می‌کنی؟ بیا بچه خدا باش. عزیز من! قربانت بروم! چرا بچه خدا بشوی؟ چون خدا تو را یاری می‌کند. آرام باشید، یقین داشته باشید، آرامش داشته باشید، یقین به این حرفها داشته باشید.

توکل به خدا یعنی چه؟

خدا حاج شیخ عباس راحمت کند، من همیشه یک روایت از ایشان می‌گویم. یکی از رفقا می‌گفت هیچ کس مطابق تو نیست که حق حاج شیخ عباس را ادا کند. می‌گفت: توکل به خدا این است که بی‌پولی تو و پولداری تو مثل هم باشد. من می‌گویم من خودم نیستم، خیلی مشکل است. بی‌پولی و باپولی ما مثل هم باشد. حالا اگر گفتید چه کار کنیم که اینطوری باشیم؟ یک وقت خدا می‌خواهد من از گرسنگی بمیرم، خب می‌میرم. عزیز من! به امر خدا دست درازی نکن. تجاوزگر نباش. تجاوز به حریم ولایت نکن. اگر به حریم ولایت تجاوز کردی؛ یعنی امر ولایت را اطاعت نکردی. عزیز من! فدایتان شوم! اینها را قدری تأمل کنید، یک قدری فکر کنید، کمی در آن خرد شوید. من دلم می‌خواهد شما معصوم بشوید.

1. [↑](#) (سوره الأحزاب، آیه 65)

2. [↑](#) (سوره الأنفال، آیه 28)